

تحقیق و پژوهش در معنای فعل بردزدن در تاریخ بیهقی

محمد فاطمی منش (نویسنده‌ی مسئول)، دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند.
(ar.sanchooli@birjand.ac.ir)

چکیده

تاریخ بیهقی از جمله آثار ارزشمند و گرانمایه‌ی حوزه‌ی ادب فارسی به حساب می‌آید که علاوه بر ارزش تاریخی بسیار، از لحاظ زیبایی‌شناسی و ویژگی‌های ادبی دارای ارزش و اعتبار فراوانی است. اهمیت این کتاب به قدری است که بسیاری را واداشته تا به شرح مشکلات و دشواری‌های آن پردازند و نکات مبهم آن را برای مخاطبان روشن نمایند؛ اما با وجود همه‌ی این کوشش‌ها و تلاش‌ها برخی از مشکلات آن هنوز باقی مانده است و عباراتی از آن مشکل می‌نماید که از جمله آنها فعل بردزدن است که پژوهشگران و ادیبان بسیاری درباره‌ی آن توضیحاتی ارائه داده‌اند، ولی ابهام آن هنوز پابرجاست و تاکنون معنی درست و دقیقی از اصل و ریشه‌ی آن مطرح نشده است؛ لذا این پژوهش بر آن است تا به شیوه‌ی تحلیل محتوا و با توجه به تفسیرها و تحلیل‌های مختلف و گاه ناقص از فعل بردزدن در تاریخ بیهقی، با بررسی و تحقیق در منابع مختلف اعم از آثار ادبی، گویش‌های ایرانی و زبان‌های کهن، به معنای درستی از این فعل برسد و مشخص کند که این فعل از چه گرفته شده و معنی آن چیست.

واژگان کلیدی: تاریخ بیهقی، حلقه برافکندن، بردزدن، دزدن.

۱. مقدمه

تاریخ بیهقی اثر ابوالفضل محمدبن حسین بیهقی است که در قرن پنجم هجری به رشته‌ی تحریر درآمده است و دربردارنده‌ی شرح و احوال دودمان و شاهان غزنوی می‌باشد. این اثر با توجه به آنچه که شواهد نشان می‌دهد، دارای سی مجلد بوده است و در آن از تشکیل دولت غزنوی تا اوایل ایام سلطان ابراهیم بن مسعود سخن رفته بود؛ ولی اکنون با گذشت زمان، تنها قسمتی از آن که در ارتباط با سلطنت سلطان مسعود غزنوی و تاریخ خوارزم می‌باشد، برجای مانده است (صفا، ۱۳۶۵: ج ۲ / ۸۹۱). بیهقی در این کتاب علاوه بر دقت در نقل حوادث سیاسی و درباری، به ذکر بسیاری از رسوم و عادات و آداب زمان خود پرداخته و اطلاعات ذی‌قیمتی درباره‌ی شعرا و نویسندگان و وقایع و حوادث تاریخی دوره‌های مختلف، ارائه نموده است که همین عوامل باعث اهمیت تاریخی و اجتماعی بسیار این اثر گردیده است (همان). نویسنده در این اثر تلاش کرده است تا با قلمی فاخر، شیوا و مؤثر، اطلاعات تاریخی مبتنی بر واقعیت را به مخاطب عرضه کند که همین خصیصه سبب شده است که آن را به حوزه‌ی کارهای ادبی سخت نزدیک کند، تا آن پایه که آنها که به مر تاریخ توجه دارند، زبان آراسته و مؤثر بیهقی را که می‌تواند خواننده را در جریان حوادث قرار دهد و او را با نویسنده هم‌عنان و هم‌عقیده کند، دور از واقعیت تاریخی دانسته و آن را یکسره اثری ادبی قلمداد کرده‌اند (بیهقی، ۱۳۹۰: مقدمه / ۳۲). یوسفی در همین باره و در توصیف هنر نویسندگی بیهقی، چنین اظهارنظر می‌کند: « برای نمایش هنر نویسندگی بیهقی تاریخ او را به داستانی دراز مانند کردم. این سخن گزافی نیست. داستان وقتی جذاب است و در ما اثر می‌کند که نویسنده اشخاص واقعه را خوب بشناسد و هریک از ایشان مطابق سرشت و منش خود در صحنه‌ی ماجرا به حرکت و رفتار درآید و در نتیجه‌ی

برخورد آنها با یکدیگر حوادث و کشمکش‌ها وقوع یابد. بیهقی نه تنها اشخاص داستان و سجایا و خصائل آنان را خوب به جا می‌آورد، بلکه خواننده را نیز از احوال و افکار آنها باخبر می‌گرداند» (۱۳۴۹: ۸۰۴-۸۰۳). از دیرباز اهمیت تاریخی و ادبی این کتاب بسیاری را واداشته تا به شرح مشکلات و دشواری‌های آن پردازند؛ اما برخی از مشکلات و ابهامات آن هنوز نیز باقی مانده است و بخشی از عبارات و ترکیبات آن مشکل می‌نماید که از جمله آنها دشواری‌های مربوط به فعل بردزدن است که از بهار گرفته تا اشخاصی چون یاحقی و خطیب رهبر درباره‌ی آن توضیحاتی داده‌اند؛ اما ابهام آن هنوز پابرجاست و تاکنون معنی درست و دقیقی از اصل و ریشه‌ی آن مطرح نشده است. با توجه به همین موضوع، این پژوهش با قرار دادن این مساله به مثابه‌ی پرسش اصلی تحقیق، در پی آن است تا با توجه به تفسیرها و تحلیل‌های مختلف و گاه ناقص از فعل بردزدن، با بررسی و تحقیق در منابع مختلف اعم از زبان‌های کهن، گویش‌های ایرانی و آثار ادبی به معنای درست و روشنی از این فعل برسد و مشخص کند که این کلمه از چه گرفته شده و ریشه‌ی اصلی و حقیقی و معنی آن چیست؟. بر همین اساس در این مقاله برای پاسخ به این مساله، ابتدا ضمن بیان پیشینه‌ای در مورد نظرات مختلف شارحان درباره‌ی فعل بردزدن و بررسی و نقد آنها، با تحلیل داده‌های مختلف، به تحقیق و جستجوی معنای اصلی این فعل پرداخته‌ایم.

۲- پیشینه‌ی تحقیق

از همان ابتدا که بحث از شرح نویسی کتب ادبی و تحقیق و پژوهش علمی در این آثار مطرح شد، بسیاری از استادان حوزه‌ی ادبیات کتوکاوه‌های دقیقی در آثار ادبی انجام دادند و سعی کردند تا بسیاری از دشواری‌ها و مشکلات این آثار را برطرف نمایند و به صورت اصولی آنها را به دانشجویان و دانش‌پژوهان ارائه دهند. از جمله‌ی این استادان می‌توان به کسانی همچون بهار، خطیب رهبر، دانش‌پژوه و یاحقی و سیدی اشاره نمود که در مورد موضوع تحقیق یعنی فعل بردزدن نیز اشاراتی داشته و در مورد آن نظراتی را ارائه نموده‌اند. بهار در کتاب سبک‌شناسی، در ذیل بحث از سبک تاریخ بیهقی و اشاراتی در مورد بعضی از اصطلاحات آن در مورد فعل بردزدن چنین می‌گوید: «و این حلقه که در بیهقی گوید مراد حلقه‌ی فلزین یا چرمی بوده است که بر خریطه یکی یا چند تا افکنده و سپس روی آنرا سرچسب می‌زده‌اند و کلمه‌ی بردر گویا مصحف پروز است یعنی حاشیه و سجاف که همان سرچسب باشد که بر خریطه می‌زده‌اند یا بر طومارها و یا بر هردو یعنی هرگاه نامه‌های مهم و عمده می‌خواستند به پست بدهند، آنها را در کیسه‌ی چرمین (خریطه) نهاده و گرد هر طومار حلقه افکنده و روی حلقه را به طور عمودی پروز (حاشیه‌ی نازک کاغذ) می‌چسبانده‌اند و مهر می‌زده‌اند، باز بر خریطه هم حلقه افکنده و روی آن را پروز می‌زده و مهر می‌کرده‌اند، لغت پروز فارسی و به معنی حاشیه است و عرب آن را به فراویز جمع بسته است و به همین معنی استعمال کرده» (بهار، ۱۳۴۹: ج ۲/ ۸۲-۸۱).

همان‌طور که مشاهده می‌شود، بهار در مورد فعل بردر زدن بر این اعتقاد است که بردر به معنی حاشیه و سجاف است و از پروز فارسی گرفته شده است. دانش‌پژوه نیز بدون آنکه اشاره‌ای به ریشه و یا معنای فعل بردزدن داشته باشد، حلقه برافکندن و بردزدن را به صورت کلی به معنای «کیسه‌ی اسکدار را سر به مهر ساختن» می‌داند و دیگر اشاره‌ی خاصی به آن نمی‌کند (۱۳۸۰: ج ۱/ ۶۰۴). خطیب رهبر نیز در شرحی که بر تاریخ بیهقی دارد، این فعل را با شک و تردید مهر زدن معنا می‌کند (۱۳۷۳: ج ۲/ ۵۶۸). یاحقی و سیدی نیز در چاپ جدیدی که از متن تاریخ بیهقی و شرح مشکلات آن ارائه نموده‌اند، در توضیح حلقه برافکندن و بردزدن چنین اظهار نظر می‌کنند: «در بسته و مهر و موم کرده؛ در اصل چون نامه‌ها مهم را لوله می‌کرده و میان چوبی عصامانند (اسکدار) جاسازی می‌کرده‌اند، دو حلقه بر دو سر چوب می‌انداخته و مهر و موم می‌کرده‌اند» (بیهقی، ۱۳۹۰: ۳۵۶). چنان که از شرح یاحقی و سیدی مشخص است، توضیحی در مورد فعل بردزدن و اصل و ریشه‌ی آن مطرح نشده است و آنها نیز تنها به معنای مهر و موم کردن در اشاره به این فعل بسنده کرده‌اند و مشکل معنای این فعل به قوت خود همچنان باقی مانده است.

۳- بحث اصلی تحقیق

فعل بردزدن از جمله افعالی است که با ترکیب حلقه برافکندن چندین بار و به صورت مکرر در تاریخ بیهقی آمده است و همان طور که پیش از این نیز بیان شد، این فعل یکی از مسائل بحث برانگیز در تاریخ بیهقی است که تاکنون نظرات گوناگون و مختلفی راجع به آن بیان شده است، ولی آن گونه که باید و شاید، پرده از ابهام آن برآشته نشده است. بیهقی این فعل را بیشتر در توصیف اسکدار که حاوی نامه‌های مهم بوده، استعمال کرده و از آن به همراه ترکیب حلقه برافکندن، به مثابه‌ی توصیفی برای وسیله یا شی حامل نامه‌ها استفاده می‌نموده است؛ مانند این بخش که در مورد رسیدن نامه‌ی صاحب برید خوارزم است:

« پس از آن نماز دیگری پیش امیر نشسته بودم، اسکدار خوارزم به دیوان آورده بودند **حلقه برافکنده و بردزده**. دیوانبان دانسته بود که هر اسکداری که چنان رسد سخت مهم باشد، آن را بیاورد و بستدم و بگشادم، نامه‌ی صاحب برید بود، برادر بوالفتح حاتمی» (همان).

یا در بخشی دیگر که بیهقی به توصیف اسکدار نامه‌های امیرک بیهقی می‌پردازد:

« و از گلشن استادم به دیوان آمد، اسکدار بیهقی رسید **حلقه برافکنده و بردزده**، استادم بگشاد و رنگ از رویش بگشت. رسم آن بود که نامه‌ها رسیدی رقعته نبستی و بومنصور دیوان‌بان را دادی تا به خادم رساند و اگر مهم بودی به من دادی، این ملطفه خود برداشت و به نزدیک آغاجی خادم برد، خاصه» (همان: ۳۷۸).

همان گونه که در این عبارات دیده می‌شد، نامه‌هایی که در دربار سلطان مسعود غزنوی رد و بدل می‌شده، حاوی دو صفت بوده است که یکی حلقه افکنده و دیگری بردزده است. معنای حلقه برافکنده مشخص است و پیچیدگی خاصی در آن دیده نمی‌شود، اما معنای بردزده مبهم است و مشخص نیست که آیا واقعا این کلمه همچنان که بهار می‌گوید به معنای پروز و حاشیه است و یا از چیز دیگری گرفته شده است. رجوع به لغت‌نامه‌های متعدد نشان می‌دهد که نزدیکترین واژه‌ای که می‌تواند به این عبارت نزدیک باشد، فعل درزدن است. انوری در فرهنگ سخن با نقل کردن عبارتی از اثر حاسب طبری این فعل را تنها در معنای زدن ذکر می‌کند: «زدن: چون به شب آن طبل درزنند، همه ددگان از آواز آن طبل بگریزند» (۱۳۸۱: ج ۴/ ۳۰۶۳)؛ این در حالی است که دهخدا برخلاف آنچه که از حسن انوری نقل شد، برای این فعل معناهای متفاوت بسیاری آورده است که عبارتند از: زدن، افروختن، گرفتن، پنجه انداختن و فرو بردن پنجه‌ها به هم، فرو بردن، متوسل شدن و جدا ساختن (دهخدا. {درزدن}). او همچنین در ذیل لغت بردر، بردزدن را بیرون شدن، بیرون راندن و بیرون کردن، حمله بر در خانه‌ی کسی بردن، متصل ساختن به دهانه‌ی چیزی و مدخل آن ساختن، مقفل و قفل بر در آن نهاده، معنا کرده است (همان. {بردر}). علاوه بر این‌ها، دهخدا در توضیح بردزده در تاریخ بیهقی این گونه بیان می‌کند: « یعنی کیسه‌های محتوی نامه‌ها را بند کشیدن یا حلقه نهادن و متصل ساختن. نظیر لاک و مهر و نخ‌کشی شده‌ی امروز در محمولات و کیسه‌های پستی یا شاید مهر شده با گل مختوم» (همان). همان‌طور که از کلام دهخدا نیز مشخص است، او نیز معنای بردزده را با شک و تردید بیان می‌کند و معنایی متفاوت را برای شرح آن می‌آورد و همچنان ابهام ناشی از معنای دقیق و ریشه‌ای این فعل در جای خود باقی می‌ماند. نکته‌ی جالب توجه در توضیحات لغت‌نامه‌ی دهخدا این است که با وجود اینکه در این کتاب، فعل درزدن توضیح داده شده و برای آن معناهای مختلفی نیز ذکر شده است، اما مولف در توضیح بر درزدن آن را ترکیب حرف اضافه + اسم + فعل می‌داند و به این نکته که احتمالا این ترکیب با درزدن ارتباط داشته باشد، اشاره‌ای نمی‌کند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد که از میان معانی مختلفی که دهخدا برای توضیح درزدن و بردزدن آورده است، آنهایی که با عبارت بیهقی سازگار هستند، معانی متوسل شدن یا پیوند دادن، فرو بردن و مقفل و قفل بر نهاده می‌باشند؛ بدین معنی که ما منظور بیهقی از حلقه برافکندن و بردزدن را، انداختن حلقه بر روی اسکدار و فرو بردن، بستن، پیوند دادن و محکم کردن و قفل کردن حلقه بر آن استنباط کنیم و محتمل بدانیم که معنی موردنظر بیهقی، یکی از همین

موارد باشد. کاربرد درزیدن و بردرزدن در معنای مذکور را می‌توان در ابیات شاعران بسیاری مشاهده نمود. برای مثال فرخی سیستانی در یکی از قصاید خود که در سوگ سلطان محمود نگاشته شده است، چنین می‌گوید:

رسته‌ها بینم پر مردم و درهای دکان
همه بریسته و بردرزده هریک مسمار
(فرخی سیستانی، ۱۳۱۱: ۹۲)

علاوه بر این شاعران دیگری همچون نظامی و مولانا درزیدن را به معنای وصل کردن و چسباندن به کاربرده‌اند:

به هر شاخه گلی کو درزند چنگ
بجای گل بیارد بر سرش سنگ
(نظامی، ۱۳۹۲: ۳۲۹)

چون دو سه سال آن نروید چون کنی
جز که در لابه و دعا کف درزنی؟
(۱۳۷۵، دفتر ۵: ۱۴۹۴ / ۷۳۳)

مولانا در جاهای دیگری نیز در مثنوی این فعل را به همین معنا به کار می‌برد؛ مانند:

عمرها بوده عذب، مشتاق و مست
بر کنیزک درزمان درزد دو دست
(همان، دفتر ۶: ۳۹۴۶ / ۱۰۵۹)

نکته‌ای که از این شواهد مشخص می‌شود این است که کاربرد فعل درزیدن در معنای فروبردن و وصل کردن و متوسل شدن در گذشته میان فارسی‌زبانان امری رایج و شایع بوده است و آنان از طریق همین فعل واژگان جدیدی را نیز ساخته‌اند که از جمله‌ی آنها می‌توان به درزن به معنای سوزن و درزی به معنای خیاط اشاره کرد. در واقع هرچند دهخدا خود در توضیح واژه‌ی درزن آن را در اصل درززن و به معنای درزبند می‌داند (دهخدا، {درزن}؛ اما بررسی ساختمان این دو واژه نشان می‌دهد که این دو کلمه که خود صفت فاعلی محسوب می‌شوند، برخلاف نظر دهخدا از درز به معنی سوراخ گرفته نشده‌اند و مانند صفت فاعلی خشت‌زن که از فعل خشت زدن گرفته شده است، این دو کلمه نیز به احتمال زیاد ریشه در فعل درزیدن دارند و به معنی فروبرنده یا وصل کننده و پیوند زننده پارچه‌ها و لباس‌ها هستند.

بررسی برخی از گویش‌ها از جمله گویش سیستانی نشان می‌دهد که فعل درزیدن علاوه بر معنای مذکور، در معنای اصل دوختن و محکم کردن نیز کاربرد دارد. برای نمونه گاهی در این گویش برای بیان ترمیم پارگی و یا دوختن لباس به وسیله‌ی سوزن، عبارت زیر را به کار می‌برند:

خه سوزو لباسرا دربز: (khe sozo lebasara darebza).

معنی: با سوزن لباس‌ها را بدوز.
همچنین برای پیوند دادن، وصل کردن و محکم کردن دو چیز مانند طناب یا نخ نیز از همین فعل استفاده می‌کنند؛ مثلاً به منظور پیوند دادن و متصل کردن طناب یا نخ چنین بیان می‌کنند:

طنابِرَ وَهَم دَرَبَزَنَك: (tanabara vaham darebzanak).

معنی: طناب‌ها را به هم بدوز و متصل کن (محکم به یکدیگر ببند).

به کارگیری این فعل در گویش سیستانی به معنای دوختن و محکم کردن، بنابر کهن بودن و اصیل بودن این گویش، نشان دهنده‌ی باستانی و کهن بودن کاربرد این فعل در معنای مذکور است و بازگو کننده‌ی این است که پیشینه‌ی کاربرد این نوع معنایی باید به زمان‌های بسیار دوری بازگردد؛ امری که برخی از فرهنگ‌هایی که به بررسی ریشه‌ای کلمات پرداخته‌اند نیز آن را تایید می‌کنند. نورایی در تحقیق مفصلی که در مورد ریشه‌ی کلمات زبان فارسی انجام داده است، کلماتی همچون درزی (خیاط)، درزه (شکاف، درز لباس)، درزمان (نخ، به هم دوختن) و درزن (سوزن) را از ریشه‌ی فعل اوستایی **dareza** به معنای نگه داشتن کنار یکدیگر، بستن، وصل کردن، محکم کردن، سفت کردن و تنگ کردن می‌داند که در اصل و ریشه‌ی واقعی خود از فعل **dher** زبان هندواروپایی به معنای گرفتن و محکم نگه داشتن گرفته شده است (nourai, 2000: 98). علاوه بر این او فعل اوستایی **handareza** به معنای

متحد کردن، به طرف هم کشیدن و نیرومند کردن و تقویت کردن را که ریشه‌ی کلماتی همچون اندرز می‌باشد را نیز ماخوذ از همان فعل **dareza** می‌داند (همان).

منوچهر آریان‌پور برخلاف آنچه نورایی می‌گوید، معتقد است فعل اوستایی **dareza** و **darez** و واژگانی همچون **darz** و **darzaman** به معنای شکاف جامه و ریسمان، از ریشه‌ی هندواروپایی کلمات **dhrghna** و **dheregh** گرفته شده است (آریان‌پور، ۱۳۸۴: ۲۷۱). مقدم نیز در کتاب راهنمای ریشه‌ی فعل‌های ایرانی، درزمان، درزن و درزی را برگرفته از فعل **دَرز**، **دَرژ** یا **دیدرژ** معرفی می‌کند که به معنای سخت بستن، سخت و پایدار ساختن، زنجیر کردن و نگاه داشتن می‌باشد (۱۳۴۲: ۴۷).

با توجه به آنچه که از برخی فرهنگ‌ها بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که فعل **دَرزدن** در اصل و ریشه معنایی خود، به معنی وصل کردن، محکم کردن و سخت بستن به یکدیگر است و معنای موردنظر بیهقی نیز از حلقه برافکندن و بردزدن آنها، همین معنای مزبور است؛ به این معنی که حلقه‌ها ابتدا به اسکدار انداخته شده و پس از آن از طریق اتصال به یکدیگر محکم و سخت بسته می‌شده‌اند تا از آسیب‌های احتمالی به نامه‌ها و پیغام‌های مهم و پراهمیت جلوگیری کنند و اینگونه مانع از دسترسی و دستیابی دیگران به مفاد پیغام‌ها شوند.

در مورد پیشوند بر نیز باید چنین بیان کرد که پس از متروک شدن پیشوندهای کهن، که از آغاز دوره‌ی زبان‌های ایرانی میانه، یعنی زبان‌هایی مانند پهلوانیک (پهلوی اشکانی) و پارسیک (پهلوی ساسانی) انجام یافت، موجب شد که زبان به پیشوندهای تازه‌ای محتاج شود و برای این منظور غالباً از حرف‌های اضافه و قیدها استفاده شد. در زبان‌های ایرانی میانه این پیشوندهای جدید به کار رفت و از آنجا به فارسی جدید، یعنی فارسی دری انتقال یافت که یکی از آن پیشوندها، حرف اضافه‌ی **بر** بود (خانلری، ۱۳۶۵: ج ۲/ ۱۲۰). بر که در فعل‌های پیشوندی متعدی مانند **برآمدن**، **برشدن** و **برنشستن** به کار می‌رفته است، اکنون از استعمال افتاده و تنها در بعضی فعل‌ها مانند **برداشتن** و **برجستن** متداول است که در زبان گفتار عادی غالباً به **ور** تبدیل شده است (همان: ۱۸۷). بنابر این اظهارات، پیشوند **بر** به احتمال فراوان در دوره‌ی متروک شدن پیشوندهای کهن و در دوره‌ی تاریخی تحول فارسی میانه به فعل **دَرزدن** اضافه شده است و پس از مدتی با اینکه در فارسی نو و برخی از لهجه‌ها و گویش‌ها نیز کاربرد داشته است، دوباره از فعل **دَرزدن** ساقط شده است و استعمال آن با این فعل فراموش شده است، به طوری که معنا و شکل آن برای فارسی‌زبانان معاصر کاملاً ناآشنا و غریب و مبهم به نظر رسیده و کاربرد آن در تاریخ بیهقی، برای بسیاری از محققان با ابهام روبرو بوده و آنها را در فهم درست این فعل دچار خطا و اشکال کرده است.

نتیجه‌گیری

در این تحقیق با جستجو و موشکافی در انواع منابع نشان داده شد که برخلاف آنچه که بسیاری از شارحان تاریخ بیهقی و محققان ادبی مطرح کرده‌اند، فعل **دَرزدن** به معنای **بردر** یا **پروز** به معنای حاشیه یا سجاف و یا مهر و موم کردن صرف نمی‌باشد؛ بلکه دارای معنای دیگری است که کاربرد قدیمی‌تر و باستانی‌تری از آنچه که تصور می‌شد، دارد. رجوع به لغت‌نامه‌ها و فرهنگ‌های مختلف و همچنین مراجعه و تحقیق در گویش سیستانی و همچنین توجه به واژه‌هایی همچون **دَرزن** و **دَرزی** مشخص نمود که فعل **دَرزدن** در اصل و ریشه‌ی خود از فعل اوستایی **dareza** به معنای نگاه داشتن کنار یکدیگر، بستن، وصل کردن، محکم کردن، سفت کردن و تنگ کردن گرفته شده است که آن نیز ریشه در فعل هندواروپایی **dher** یا **dheregh** و **dhrghna** دارد. همچنین روشن گردید که این فعل در دوره‌ی گذار زبانی یعنی در دوره‌ی تحول تاریخی میانه‌ی زبان فارسی، پیشوند **بر** به خود گرفته است که پس از مدتی استعمال، در دوره‌های بعدی تحول تاریخی زبان، کاربرد آن با حرف اضافه‌ی **بر** به کلی متفی گردیده است؛ تا آنجا که فهم معنای دقیق آن برای فارسی‌زبانان معاصر کاملاً ناآشنا و غریب و مبهم به نظر رسیده و کاربرد آن در تاریخ بیهقی، بسیاری از محققان را با ابهام و مشکل روبرو کرده است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. در برخی از گویش‌های سایر مناطق شرقی کشور نیز می‌توان نمود این فعل را با اختلاف معنایی مشاهده کرد. برای مثال در گویش بیرجندی، به درزده به معنای آشکار شدن جوش و آبله‌های بدن به کار می‌رود که البته این معنی در اینجا مراد نیست.

منابع

- آریان‌پور، منوچهر.. *فرهنگ ریشه‌های هندواروپایی زبان فارسی*. اصفهان: جهاد دانشگاهی. ۱۳۸۴.
- انوری، حسن، *فرهنگ سخن*، جلد چهارم. تهران: انتشارات سخن. ۱۳۸۱.
- بهار، محمدتقی، *سبک‌شناسی نثر فارسی*. جلد دوم. تهران: انتشارات امیرکبیر. ۱۳۴۹.
- بیهقی. ابوالفضل محمد بن حسین، *تاریخ بیهقی*. جلد اول. مقدمه، توضیحات، تعلیقات و فهرس از منوچهر دانش‌پژوه. تهران: انتشارات هیرمند، ۱۳۸۰.
- _____ *دییای دیداری (متن کامل تاریخ بیهقی با مقدمه، توضیحات و شرح)*. به کوشش محمد جعفر یاحقی و مهدی سیدی. تهران: انتشارات سخن. ۱۳۹۰.
- _____، *تاریخ بیهقی: با معنی واژه‌ها و شرح بیت‌ها و جمله‌های دشوار و امثال و حکم و برخی نکته‌های دستوری و ادبی*. به کوشش خلیل خطیب‌رهبر. جلد دوم. تهران: انتشارات مهتاب، ۱۳۷۳.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت‌نامه‌ی دهخدا*. جلد سوم و هفتم. تهران: موسسه‌ی انتشارات و چاپ دانشگاه تهران. ۱۳۷۷.
- صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ ادبیات ایران*. تلخیص از محمد ترابی. جلد دوم. تهران: انتشارات فردوس. ۱۳۶۹.
- فرخی سیستانی، ابوالحسن علی ابن جولوغ، *دیوان فرخی سیستانی*. به جمع و تصحیح علی عبدالرسولی. تهران: مطبعه‌ی مجلس. ۱۳۱۱.
- مقدم، محمد، *راهنمای ریشه فعل‌های ایرانی*. تهران: موسسه‌ی مطبوعات علمی. ۱۳۴۲.
- مولوی، جلال‌الدین محمد، *مثنوی معنوی*. دفتر پنج و شش. تهران: انتشارات گلی. ۱۳۷۵.
- ناتل خانلری، پرویز، *تاریخ زبان فارسی*. جلد دوم. تهران: نشر نو. ۱۳۶۵.
- نظامی گنجوی، یاس بن یوسف، *خسرو و شیرین*. به تصحیح بهروز ثروتیان. تهران: موسسه‌ی انتشارات امیرکبیر. ۱۳۹۲.
- یوسفی، غلامحسین، «هنر نویسندگی بیهقی». *یادنامه‌ی ابوالفضل بیهقی (مجموعه سخنرانی‌های مجلس بزرگداشت ابوالفضل بیهقی)*. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد. ۱۳۴۹.
- Nourai, ali, *An etymological dictionary of Persian, English and other indoeuropean languages*. United states: Xlibris.1999.